

## نماز و نیاز (۴)

### آفات نماز

در قسمت قبل با چند توصیه در جهت بهبود کیفیت نماز آشنا شدیم. اگر بتوان نام آنان را توصیه های ایجابی گذاشت، در جهت مقابل نیز، از بعد منفی، میتوان به توصیه هایی که جنبه سلبی دارد اشاره کرد، یعنی اموری که در نماز باید از آنها اجتناب نمود. ذیلا مواردی را ذکر میکنیم:

### ضایع کردن نماز

انسان اگر در زندگی به "خدا"، که سرچشمه و اساس همه ارزش های اخلاقی و خوبی هاست رو نکند، به خودش، یعنی خواهش های دلش روی می آورد و هوی و هوسهایش را ارضاء می کند (۱)، در فرهنگ قرآن رویکرد مثبت به خدا "صلوة" نامیده می شود و رویکرد منفی به "خود" یعنی لذات شخصی، "شهوات" شمرده می گردد. منظور از شهوات، آنطور که در جامعه فارسی زبان ما مطرح است، تنها غرائز جنسی نیست، بلکه هر آنچه دل می طلبد و به آن شیفته می گردد، شهوات نامیده می شود.

منظور از "ضایع کردن" نماز چیست؟ اگر منظور ترک نماز بود، جمله "تارکوا الصلوة" بکار می رفت، بنظر می رسد معنای ضایع کردن، تباه کردن و باطل و بی اثر نمودن باشد. وقتی می گویند فلان شخص وقت خود یا میراث پدری اش را تلف می کند و ضایع می سازد، همه می فهمند که استفاده شایسته از آنها نمی کند و همه چیز را هدر می دهد، نه آنکه آنرا ترک می کند!

واقعیت این است که اکثریت غالب مردم دنیا، به هر حال پیرو دین و مذهبی هستند و احکام دینی خود را کم و بیش بجا می آورند، درصد بالائی از مسلمانان نیز نماز می خوانند. اما چرا آثار نماز از جوامع اسلامی رخت بر بسته، یا بسیار سطحی شده است، آیا غیر از این است که ما با غفلت از قلب نماز که همان رویکرد به خداست، و با پرداختن به قالب و ظواهر نماز آنرا ضایع کرده ایم؟!

مهمترین ارتباط و پیوندی که انسان میتواند در حیات خود برقرار کند، پیوند با پروردگار است. اصلا پیوند دیگری وجود ندارد که پیامدهای پرخطر نداشته باشد، مگر آنکه در راستای همان پیوند و هماهنگی با آن باشد. حال اگر کسی این ارتباط را ضایع و خراب کرد، چه خسروانی بالاتر از قطع رابطه با آفریدگار و رب العالمین است؟

ضایع کردن، همان تباه و تلف کردن و مهمل گذاشتن است، مثل سرمایه ای که آنرا به جریان نیندازیم و از آن سود نبریم. و چه سرمایه ای گرامی تر از سرمایه صلاه؟

خداوند در سوره مریم سلسله پیامبرانی را معرفی کرده است که تماما در سایه "صلوة"، که جامع همه عواطف روحی انسان به عالم قدس و ملکوت است، به درجات رفیعی نائل شدند. آنگاه پس از نقل زندگی افتخار آمیز آنان، در نکوهش نسل های بعدی که در آبیاری نهال ایمان سستی کردند میفرماید:

فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا

آیندگانی پس از آنها جانشین شدند که نماز را ضایع کردند و پیرو هوسها شدند و بزودی کیفر بیراهی دامگیرشان خواهد شد.

## کسالت در نماز

چرا بعضی ها هنگام نماز دائما خمیازه میکشند؟! آیا هرگز در کاری که با ذوق و شوق و عشق و علاقه انجام میدهید خمیازه کشیده اید؟ چه اشکالی در نمازی که میخوانیم وجود دارد که همواره احساس سستی و بیحالی و بی رغبتی میکنیم؟ آیا در کارهای دیگری هم که بنا به عادت انجام میدهید، احساس کسالت کرده اید؟

واژه کسالت دوبار در قرآن بکار رفته است و هر دو مورد هم ناظر به نماز منافقان است!:

و چون به نماز می ایستند، با بی حالی و بی رغبتی می ایستند، به مردم ریا میکنند (نساء ۱۴۲)  
به نماز بر نمی خیزند مگر با کسالت (توبه ۵۴)

معنای "نفاق"، دورویی و فاصله میان ایمان و عمل است. به خدا پناه میبریم از اینکه نمازمان نشانه ای از نفاق باشد!

## سهو در نماز

شاید شدیدترین هشدارى که به نمازگذاران ریاکار داده شده همان باشد که در سوره ماعون آمده است:

فویل للمصلین، الذینهم فی صلواتهم ساهون، الذینهم یراون و یمنعون الماعون

پس وای بر نمازگذاران، آنها که در نمازشان "ساهی" هستند، همانها که ریا می ورزند و مایحتاج زندگی را از دیگران دریغ میدارند

"ساهی" بودن در نماز چه حالتی است که مستوجب "وای" و "ویل" خداوندگار شده است؟

لغت شناسان "سهو" را خطائی میدانند که از غفلت حاصل شده باشد، ما بعضی خطاها را عمدی انجام میدهیم، بعضی را سهوی. ظاهراً بنظر میرسد خطاهای سهوی نباید قابل مواخذه باشند، چرا که قصدی در کار نبوده و عمداً انجام نشده است، در حالیکه سهل انگاری و سستی و سرهم بندی در اموری که با سرنوشت ابدی ما ارتباط دارد، قابل اغماض نیست (۲). اصولاً "غفلت" به بی توجهی نسبت به اموری گفته میشود که دارای اهمیت اساسی باشند، آیا میتوان نسبت به مهمترین مسئله زندگی، که حسن روابط با آفریدگار صاحب اختیار آدمی است، بی تفاوت و "ساهی" بود؟

نکته ظریف و قابل توجه در سوره ماعون این است که هشدار "وای بر نمازگذاران ساهی" به دلیل نارضایتی پروردگار از سهل انگاری بندگان سست عنصر به ساحت قدسش نیست، چرا که او بی نیاز از بندگان است، بلکه بخاطر خود ماست که اگر در ارتباط با او ساهی و ریاکار باشیم، گرفتار "خود" خواهیم میشویم، در نتیجه، یتیم را از خود میرانیم، انگیزه سیر کردن گرسنگان را از دست میدهیم و ابزار اساسی زندگی (ماعون) را از دیگران دریغ میکنیم (خلاصه محتوای سوره)

## نماز ناآگاهانه

در قرآن صریحاً آمده است که: "ای مومنان، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا زمانی که بدانید چه میگوئید... (۳) آدمِ مست، چون نمیداند چه میگوید، نباید نماز بخواند! این دستور الهی است. هر وقت آثار مستی از سرش رفت، آنگاه به نماز می ایستد.

آیا میتوان پرسید حکم کسانی که معنای اذکار نماز را نمیدانند چیست؟ چه فرق میکند شما مست باشید و معنای آنچه میگوئید ندانید، یا آنکه اصلاً الفاضی را که در نماز بزبان می آورید نشناسید؟! فقط اورادی را تکرار کنید که میدانید چه معنایی دارند! در اینصورت چه فرق میکند این کلمات را به زبان عربی تکرار کنید یا زبانهای دیگری که نمیشناسید؛ چینی، روسی، آلمانی و ... آیا اوراد عربی نماز، نقش طلسم و جادو دارند؟ یا معنای کلماتی که با خالق خود در میان میگذاریم، ما را متحول میسازد؟!

## نماز نیازمندانه

نوع دیگر نماز، نیایش نیازمندانه است، در چنین نیایشی اکراه و اجبار راه ندارد، نماز، تکلیفی از سر باز کردنی تلقی نمیشود که ناگزیر باید بجا آورد! عشق و اشتیاق است که میکشاند و جذب میکند. شمه ای از این شیفتگی را مولانا در مثنوی خود برای ما به تصویر کشیده است؛ حسرت مردی را روایت میکند که مشتاق پیوستن به صفوف نماز است، اما همینکه به مسجد می رسد، پیامبر و مومنین را در ختم نماز و خروج از مسجد می یابد. آهی از ته دل میکشد و می شکند!

گفت آه و دود از آن آه شد برون	آه او می داد از دل بوی خون
آن یکی گفتا بده آن آه را	وین نماز من ترا بادا عطا
گفت دادم آه و پذیرفتم نماز	او ستد آن آه را با صد نیاز

سپس نقل میکند که شب در خواب دید که خدا به حرمت حضور او، نماز بقیه را قبول درگاهش کرده است. (۴)

در واقع جان او در نماز به پیامبر اقتداء کرده بود، هر چند جسم اش به جمع نرسیده بود و بودند کسانی که در مسجد بودند، ولی دلشان هوای و هوسهای بیرونی را داشت.

مگر نه این است که در سوره جمعه از نمازگذارانی انتقاد میکند که به محض شنیدن ساز و دهل ورود کاروان تجارتنی، برای آنکه از صف خریداران عقب نمانند صف نماز پیامبر را ترک کرده و او را تنها میگذاشتند؟ (۵)

در نهج البلاغه نقل شده است که پس از پیروزی حضرت علی و یارانش بر پیمان شکنان جنگ "جمل"، یکی از اصحاب آن بزرگوار که سخت از نصرت الهی به هیجان آمده بود گفت: چقدر دوست داشتم فلان برادر دینی ام هم حضور داشت تا بچشم خود میدید خداوند چگونه ترا یاری داد!... حضرت پرسید: آیا دل برادرت با ماست؟ گفت آری. گفت او با ما حاضر بوده است! نه تنها او، که در این جنگ، اقوامی که هنوز در صلب مردان و رحم زنان هستند و زمان (آینده) آنان را ظاهر و ایمان را به نیروی ایشان قدرت خواهد بخشید، در این صحنه شاهد (شریک) خواهند بود (۶)

دو روایت فوق نسبی بودن "زمان و مکان" را در آنچه به ایمان و عمل دل آدمی مربوط میشود نشان میدهد. هر چند بیشتر ما همچنان اسیر محدودیت های محیط و آداب و تشریفات ظاهری هستیم. باید همزمان در حال و گذشته و آینده زیست!

---

۱- البته هستند کسانی که به قرائت های سنتی و ارتجاعی ارائه شده از دین توسط متولیان مذهبی پشت می کنند و به قضاوت زمانه "لامذهب" شمرده می شوند، آنها به خدا و دینی که توسط دستگاههای رسمی عرضه می شود کافرند، اما ممکن است هیچ گونه دشمنی با حقیقت و ارزشهای اصیل دینی نداشته باشند. حساب اینها جداست.

۲- انسان با یک لحظه غفلت در رانندگی ممکن است جان خود و کسان دیگری را فدا کند و همینطور در صحنه های دیگر زندگی. آیا میتوان گفت منصفانه نیست کسی که با یک لحظه عصبانیت دوست خود را به قتل رسانده، سالها در زندان باشد؟

۳- نساء ۴۳ - یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ...

۴- دفتر دوم ابیات ۲۷۷۶ تا ۲۷۸۵ (فضیلت حسرت خوردن ...)

۵- سوره جمعه آیه ۱۱ - و اذا رأوا تجارةً او لهواً انفضوا اليها و ترکوک قائماً قل ما عند الله خیرٌ من اللهو و من التجارة و الله خیر الرازقین.

۶- خطبه ۱۲